

ورزش بانوان

زهراقنبری در دوراهی تاریخ‌سازی و باغی‌گری سایه‌روشن یک عصیان

نگار رشیدی

شهریورماه‌همیشه در تقویم فوتبال ایران بوی تازگی، هیجان و التهاب‌ورزهای پیش فصل را به‌همراه‌داشته‌است.اما امسال، تب و تاب‌ماه پایانی تابستان رنگ و بوی کاملاً متفاوتی به خود گرفته است.سوت آغازنوزدهمین دوره لیگ بر تر فوتبال زنان ایران قرار است در بیست‌وهفتمین روز از شهر یورماه به صدا درآید، اما این یک فصل عادی نیست. برای نخستین‌بار در تاریخ عالی‌ترین سطح فوتبال زنان ایران، دو قطب‌سنّتی و پرهوادار پایتخت، یعنی استقلال و پرسپولیس، به صورت هم‌زمان در مسابقات حضور دارند.این حضور تاریخی، نویدبخش شکل‌گیری اولین دربی رسمی زنان پایتخت در هفته پنجم مسابقات است؛ نبردی که از همین حالا سایه سنگین خود را بر تمام اتفاقات نقل‌وانتقالاتی و تمرینات پیش فصل انداخته‌است.

در اردگاه سرخ‌پوشان پایتخت، شرایط با یک هیجان امیخته به‌التهاب دنبال می‌شود. پرسپولیس که پس از کش‌وقوس‌های فراوان مدیریتی و یک پرسه پررفت‌برگشت، سرانجام سکان هدایت تیمش را به دست نیلوفر ارلان سپرده، در حال پوست‌اندازی است. آنها در بازار تابستانه چهره‌هایی چون ثنا صادقی و فاطمه قاسمی را از دست داده‌اند و در مقابل، با جذب استعدادهایی نظیر محدثه‌لطفی و سمیه اسماعیلی تلاش کرده‌اند تا خون تازه‌ای به گ‌های تیم تزریق کنند. تمرینات آماده‌سازی با جدیت تمام در حال پیگیری است، اما در قلب این هیاهو و در میان بازیکنانی که با لباس یکدست سرخ روی چمن می‌دوند، جای خالی یک ستاره به شدت به چشم می‌آید یک غایب بزرگ که سکوتش، رساتر از هر فریادی در رسانه‌های ورزشی پیچیده است: زهراقنبری.

زهراقنبری نامی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد. او ماشین گلزنی بی‌پدیل و وگوردار بلا‌منازع کسب عنوان خانم‌گلی در او ار لیگ بر تر زنان ایران است. بازیکنی که حضورش در هر تیم، تضمینی برای بازشدن دروازه رقابت‌سنّبریِ فصل گذشته را با پیراهن تیم ایست‌البرز آغاز کرد، اما در نیمه دوم فصل، در انتقالی پر سر و صدا و جذاب، راهی پرسپولیس شد تا خط‌حمله سرخ‌ها را زهر دار تر از همیشه کند. دلیل این انتقال زمستانی چه بود؟ یا اختلاف عمیق و حل‌نشدنی با سرمربی وقت ایستاکسی که دست پر قضا، نامش نیلوفر ارلان داد.

حالا و در آستانه لیگ نوزدهم، چرخ و فلک فوتبال ایران یک بازی کنبه‌ایمیز را به نمایش گذاشته است. مربی‌ای که قنبری برای فرار از تفکرات و چالش‌های کار با او، تیم سابقش را ترک کرده‌بود، حالا به عنوان سرمربی جدید پرسپولیس روی نیمکت سرخ‌ها نشسته است. این تقابل بی‌نهایت، هر قه‌ای بود برای آغاز یک بازیکوت خودخوسته و جنجالی. ستاره با تجربه فوتبال زنان ایران، در اعتراض به این انتصاب و به دلیل عدم تمایل مطلق برای همکاری مجدد با ارلان، تصمیم به یک بافر مانی ورزشی گرفته است. در تمام دو هفته‌ای که تمرینات پیش فصل پرسپولیس با حرارت جریان داشته، قنبری حتی در یک جلسه تمرینی هم آفتابی نشده‌است.



نکته حیرت‌انگیز ماجرا! اینجاست که این غیبت، به هیچ‌وجه ریشه در ناامادگی جسمانی یا مصدومیت ندارد. قنبری این روزها در اوج آمادگی فیزیکی و ذهنی به سر می‌برد. او در همین روزهای که تمرینات پرسپولیس را تحریم کرده، با حضوری فعال و پر انرژی در دوره‌های مربیگری درجه ۲ اس‌ایس‌اشر کت می‌کند. او آن مهم‌تر، در قامت کاپیتان، یکی از ارکان اصلی و خبرساز اردوی جدید تیم ملی فوتبال زنان ایران است. این دو گانه جنجالی (غایب بزرگ پرسپولیس و حاضر آماده تیم ملی) نشان می‌دهد که قنبری محدودیتی برای بازی ندارد و او فقط پیراهنی را که تحت هدایت ارلان باشد، بر تن نخواهد کرد. او مصمم است تا ضایع‌نامه‌اش را دریافت کند و حتی ششیدمی نشود برای بازه کردن این بند قرارداد، حاضر است مبلغ قابل توجهی را از جیب خود به باشگاه پرسپولیس پرداخت کند.

در سوی دیگر میدان، باشگاه پرسپولیس و نیلوفر ارلان نیز بیکار نشسته‌اند. در حالی که سرمربی سرخ‌ها در ظاهر به مدیران باشگاه اعلام کرده که خواهان حفظ کاپیتان تیم ملی است، اما استراتژی پنهان باشگاه خبر از اتفاقات دیگری می‌دهد. در یک چرخش عجیب اما واقعی، پرسپولیس جانشین زهراقنبری را پیدا کرده‌است و این جانشین، کسی نیست جز یکی از بزرگ‌ترین اسطوره‌های سالن‌های ورزشی فرشته گرمی، ستاره‌ام‌اشنایی که در دو دهه اخیر به عنوان یک فوتسالست تر از اول در قاره آسیا شناخته می‌شد، حالا تصمیم گرفته در یک چالش ماجراجویانه، کفش‌های سالتی را با استسوک‌های عوض کند. فرشته گرمی به جمع زنان سرخ‌پوش پیوسته و اگر چه هنوز با ژست رسمی و پیراهن شماره دار از او رونمایی نشده، اما تمام شواهد حاکی از آن است که او قرار است در فصل جدید، بار سنگین غیبت قنبری را در خط حمله پرسپولیس به‌دوش بکشد.

اما پایان این سناریو در اما تیک کجاست؟ وقتی یک مهاجم گلزن و ناراضی به دنبال خروج است، شکار چپان نقل‌وانتقالات وارد عمل می‌شوند. زهراقنبری که هیچ روزنه‌ای برای ماندن در پرسپولیس باز نگذاشته، اکنون روی میز خود دو پیشنهاد وسوسه‌انگیز می‌بیند: یکی از دیار زاینده‌رود و باشگاه سپاهان و دیگری از رقیب درینه و خونی سرخ‌ها، یعنی استقلال. استقلال با هدایت مریم ایراندوست، با دقت و اشتیاق مشغول رصد کردن این بحران در اردوی رقیب است. انتقال قنبری به سپاهان شاید یک جابه‌جایی بزرگ و منطقی به حساب بیاید، اما پیوستن او به استقلال، یک بار زله تمام‌مبار خواهد بود. اگر تیمی را اردوگاه‌ای را در پیش بگیرد، او تنها یک بازیکن جدید برای استقلال نخواهد بود و او تبدیل به بزرگ‌ترین باغی تاریخ فوتبال باشگاهی زنان ایران خواهد شد. تصور اینکه زهراقنبری در هفته پنجم مسابقات، با پیراهن آبی استقلال به مصاف پرسپولیس برود که سرمربی‌اش نیلوفر ارلان است، از آن دسته قصه‌هایی است که هر هوادار فوتبال را میخکوب می‌کند.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع‌رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حدیدی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

آلومینیوم و استقلال؛ یک بازی و هزار قصه

لبه تیغ

آر یا طاری

امشب، عقربه‌های ساعت که به ۱۹ برسند، سوت آغاز یکی از حساس‌ترین، پیچیده‌ترین و شاید سرنوشت‌سازترین دیدارهای هفته ششم لیگ بر تر در ورزشگاه امام خمینی اراک به صدا در خواهد آمد. تقابل آلومینیوم اراک و استقلال تهران در شرایط عادی هم همیشه ایستن حوادث جنایی بوده‌است، اما این بار، داستان کاملاً متفاوت است. این فقط یک مسابقه فوتبال برای کسب سه امتیاز نیست؛ این یک تریلر روان‌شناسختی، یک نبرد حیثیتی روی نیمکت‌ها و از همه مهم‌تر، یک آزمون بزرگ برای فلسفه نوین مربیگری در اردوگاه آبی پوشان پایتخت است. هر دو تیم از پنج بازی ابتدایی خود ۱۱ امتیاز دشت کرده‌اند، استقلال در رده دوم و آلومینیوم چسبیده به این تیم در رده سوم ایستاده است. اما تمام این آمار و ارقام، تمام هیجانات جدال بالای جدول و تمام کینه‌های فوتبالی، زیر سایه یک تصمیم بزرگ، یک زلزله انضباطی و یک نام پنهان شده‌است؛ صالح‌حردانی.

فصل اول: آناتومی یک شورش کوچک و چکنشی که فروزد آمد

برای در کاهمیت بازی امروز با دیده چندر وز قیل و سوت پایان دربی پایتخت برگردیم. تابلوی ورزشگاه نتیجه یک – یک را مقابل نام استقلال و پرسپولیس نشان می‌داد. دربی باتمام حواشی‌اش به پایان رسیده بود، سهراب بختیاری زاده در کنار زمین باب‌های زیبایی از احترام و بلوغ را ثبت کرده بود؛ از خوش‌و اما گرم‌ماهدی تار تا تار تا یوسه بر صورت کرم باقری. او در زیر پوست این آرامش ظاهری، آتشفشانی در حال فوران بود. ماجرا از یک ضربه ایستگاهی شروع شد. صالح‌حردانی، ستاره‌ای که انتظار داشت مرد اول آن صحنه باشد، با تصمیمی از سوی کادرفنی مواجه شد که باب میلش نبود. اعتراض را، دلخوری و رفتارهایی که بوی ترمد می‌داد، کلیدواژهای اتفاقاتی بودند که در پس کوچ‌های دربی گم شدند. اما از چشم سهراب دور نماندند. در فوتبال ایران، معمولاً ستاره‌ها و کاپیتان ه‌ا حاشیه امنیتی نامرئی دارند. مربیان به‌ویژه در تیم‌های بزرگ و پرهوادار مثل استقلال، ترجیح می‌دهند با ستاره‌های باغی مدارا کنند تا مبادا در بازی‌های آینده تیغ انتقادات هواداران گلولی‌شان را یخراشد. اما سهراب نشان داد که از جنس دیگری است. او صالح‌حردانی را در یک اقدام ضربتی و بدون تعارف از تمرینات کنار گذاشت. پادرمیانی‌ها شروع شد؛ بازیکنان با تجربه تامل‌بران‌و زد یکنان باشگاه، همه تلاش کردند تا آب رفته را به جوی بازگردانند و حردانی را برای بازی حساس با آلومینیوم به لیست برگردانند. اما پاسخ سهراب یک «نه» قاطع و تاریخی بود. مردی که در ماجرای تمدید قرارداد، با امین رضاییان راه‌نایمه بود و پیش‌تر کوششی را به خاطر یک اعتراض ساده به تعویض نفر ه‌داغ کرده بود، حالا مششیر انضباط را روی گردن یکی از کلیدی‌ترین مهره تیمش گذاشته بود. سهراب با این تصمیم فریاد زد که در تیم او، باو یازوند کاپیتانی مصونیت نمی‌آورد. ستاره

فصل دوم: تولد یک سرمربی واقتدار بدون عریده

چیزی که تصمیم سهراب در مورد حردانی را به سئوژه اصلی بازی امروز تبدیل کرده، فقط کنار گذاشتن یک بازیکن نیست، بلکه بلوغ شخصیتی یک سرمربی است. در فوتبال ایران کم‌نلاریم رییانی که با داد و فریاد، پر تاب بطری و مصاحبه‌های طوفانی سعی در اثبات اقتدار خود دارند. اما سهراب، مردی که آرام‌آرام از پوسته سهراب فوتبالست خارج شده و لباس بازیکنانه سهراب سرمربی را به تن کرده، مسیر متفاوتی را برگزیده‌است؛ اقتدار بدون عریده. او در دربی نشان داد که برای بزرگ کردن خودش نیازی به کوچک کردن حریف ندارد. مربی‌ای که حریفش را دشمن نمی‌بیند و سهم خودش را در موفقیت‌ها ناچیز می‌شمارد، حالا در آزمون سخت اراک باید ثابت کند که انضباط آهنینش تاوان سنگینی نخواهد داشت. سهراب می‌داند که هواداران استقلال، فعلاً و تا این لحظه، تمام‌قد پشت تصمیم شجاعانه او ایستاده‌اند. آنها سال‌هاست که تشنه یک دیسپلین واقعی در تیم‌شان هستند، تشنه مربی‌ای که با هیچ کس شوخی نداشته باشد. اما فوتبال بی‌رحم است. این حمایت تا زمانی پابر جاست که تیم نتیجه بگیرد. اگر استقلال امروز در اراک امتیاز از دست بدهد، همان تصمیم شجاعانه به‌تکی تبدیل خواهد شد که منتقدان بر سر سهراب خواهند کوبید؛ چرا در روزهایی که پنجره تیم بسته‌است و نیمکت خالی، بهترین باز یکنانش را قربانی غرورش کرده؟ این قمار بزرگ سهراب اقتدار فکاری روی اصول، در کازینویی که هیچ‌حی می‌بازنده‌اند.

فصل سوم: سامان تورانیان و جوانی در دهانه آتشفشان

غیبت حردانی، یک خلاء بزرگ در سمت راست یا کمربند میانی استقلال (بسته به آرایش تیمی سهراب) ایجاد خواهد کرد. در شرایطی که پنجره نقل‌وانتقالات استقلال بسته مانده و تیم با کمبود شدید بازیکن روی نیمکت دست‌وپنجه نرم می‌کند، غیبت حردانی، یک خلاء بزرگ در سمت راست یا کمربند میانی استقلال (بسته به آرایش تیمی سهراب) ایجاد خواهد کرد. در شرایطی که پنجره نقل‌وانتقالات استقلال بسته مانده و تیم با کمبود شدید بازیکن روی نیمکت دست‌وپنجه نرم می‌کند،

در فوتبال ایران، معمولاً ستاره‌ها و کاپیتان‌ها حاشیه امنیتی نامرئی دارند. مربیان، به‌ویژه در تیم‌های بزرگ و پرهواداری مثل استقلال، ترجیح می‌دهند با ستاره‌های باغی مدارا کنند تا مبادا در بازی‌های آینده تیغ انتقادات هواداران گلولی‌شان را یخراشد. اما سهراب نشان داد که از جنس دیگری است. او صالح حردانی را در یک اقدام ضربتی و بدون تعارف از تمرینات کنار گذاشت

چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷ ۶۶۸
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
ایمیل: tosee_irani@tosee.ir

toseeirani.ir

چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷ ۶۶۸
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲
نشانی سایت: toseeirani.ir
ایمیل: toseeirani@gmail.com

شماره ۲۲۶۶ / یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۵ / ۲۴ ربیع الاول ۱۴۴۸ / ۶ سپتامبر ۲۰۲۶



چشم‌های سهراب بختیاری زاده و کادر مدیریتی استقلال غیر قابل وصف‌است. آنها می‌خواهند ثابت کنند که استقلال چه جواهر‌تری را به خاطر مشکلات اداری از دست داده‌است. حضور آنها در زمین، کفه ترازوی انگیزه را به شدت به سود آلومینیوم سنگین می‌کند و می‌تواند آتشیل استقلال خسته و کم‌مهره در بازی امروز باشد.

پرده آخر: سوت آغاز برای نبردی فراتر از فوتبال

همه چیز برای یک شب فراموش‌نشدنی در اراک مهیاست. استقلال‌ای‌ها امروز به زمین می‌روند در حالی که یک چشم‌شان به دروازه حریف است و چشم دیگرشان به نیمکت خودی؛ جایی که مردی با آرامش ظاهری اما باطنی طوفانی نشسته است. سهراب بختیاری زاده، با کنار گذاشتن صالح حردانی، تمام‌پل‌های پشت سرش را برای بهانه‌جویی را خراب کرده‌است. او نشان داد که انضباط برایش از هر نتیجه‌ای مهم‌تر است، اما در کشوری که فوتبال در آن با احساسات ثانیه‌ای قضاوت می‌شود، پیروزی تنها راهی است که می‌تواند این اقتدار بدون عریده را در تاریخ باشگاه تثبیت کند. امشب هواداران استقلال با دل‌های آمیخته به احترام پای گیرنده‌های خود می‌نشینند. اگر استقلال بدون حردانی، با نیمکتی خالی و برابر تیم آماده پیروز قربانی و انگیزه‌های مضاعف خلیفه و گودرزی پیروز شود، سهراب بختیاری زاده نه تنها سه امتیاز خود، برای تیم فصل به‌اراک برگزنده و آلومینیوم بیپوئندند. حالا امشب، خلیفه و گودرزی باید مقابل تیمی بازی کنند که در اصل بازیکن آن محسوب می‌شوند! انگیزه این دوا بازیکن برای درخشش مقابل

برابر تراکتور، بازیکنی که تا چند ماه پیش در اردوهای تیم ملی مقابل تیم‌های لاتین و آفریقایی عرض‌اندام می‌کرد، حالا حتی نمی‌توانست مجموع ذایق بازی خود در پرسپولیس را از مرز ۴۰۰ دقیقه عبور دهد. او به یک زندانی در نیمکت تیم باشگاهی‌اش تبدیل شده بود، جوانی پر از استعداد که زیر سایه نام‌های بزرگ‌تر و تفکرات محتاطانه، در حال پژمرده شدن بود.

غایب بزرگ ناگویی و منطق سرد

در حالی که محمودی در گیربحران هویت در ده باشگاهی بود، آماده‌های تیم ملی زیر ۲۳ سال (تیم امید) دوخته شد. شاگردان حسین عیدی در حال آماده‌سازی برای حضور در بازی‌های آسیایی ناگويادر زاین بودند. پس از لغو اردوی تابلینو و تمرکز تمرینات در تهران پس از هفته ششم لیگ، لیست نفرات اعزامی به ژاپن منتشر شد. همه منتظر بودند نام امیر حسین محمودی را به عنوان کاپیتان ناوونشته با ستاره اصلی تیم امید ببینند؛ بازیکنی که تجربه حضور در اردوی جام جهانی را داشت، قطعاً باید ستاره تیم المپیک ایران می‌بود. اما نام او در لیست نبود! غیبت او به‌بمب خبری تبدیل شد. چگونه بازیکنی که برای تیم ملی بزرگسالن به میدان رفته، برای تیم امید کوچک با نامربی به‌نظر رسیده‌است؟ شخص حسین عیدی، سرمربی تیم امید، آب‌یخی بود بر پیکره این رابو عیدی با منطقی سرد، حرف‌های و غیرقابل انکار گفت: «من باید بازیکن را در زمین ببینم تا او را دعوت کنم. وقتی بازیکنی در میدان حضور ندارد، بازی نمی‌کند، چطور می‌توانم او را به‌دروی ملی فرارخوانم؟» این استدلال، هر چند تلخ، اما ان‌بهای واقعی‌ت بود. فوتبال با گذشته کار ندارد، فوتبال در حال زندگی می‌کند. عیدی به‌درستی نشان داد که روزمه و سفرهای خارجی، نمی‌تواند جایگزین آمادگی مسابقه‌شود. بازیکنی که در طول یک فصل تنها ۱۰ دقیقه به‌نوب‌ضربه زده، حتی اگر مستعدترین جوان قاره باشد، در یتم مسابقه را از دست داده‌است. بدین ترتیب، پسری که پرواز فرست کلاس به آمریکا تجربه کرده بود، از قطار مسافران ناگوياجاماند.

در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته

داستان امیر حسین محمودی، یک کسب بی‌تغییر در فوتبال ایران است. این ماجرانشان می‌دهد که چگونه پر تاب کردن زودهنگام یک استعداد به بالاترین سطح، بدون آنکه فونداسیون روانی و باشگاهی او شکل گرفته باشد، می‌تواند نتیجه‌ای معکوس به‌همراه داشته باشد. دعوت عجیب قلعه‌نویی، شاید بابت پشتوانه‌سازی صورت گرفت، اما در عمل، سطح توقعات از محمودی را به حدی بالا برد که نیمکت‌نشینی در پرسپولیس برای او به یک شکست روانی سنگین تبدیل شد. از سوی دیگر، مهدی تار تا نیز با توجه به فشار تنیده‌گیری در تیمی مانند پرسپولیس، حق دارد که روی نا‌های مطمئن تر قمار کند. حالا محمودی در یک برخ فوتبالی گرفتار است؛ برزخی میان یک استعداد اثبات‌نشده و یک ستاره قفل‌کرده. او به وضوح بازیکن خوش تکنیکی است، سرعت و پرتانگری دارد و توانسبیل تبدیل شدن به یکی از بهترین‌های ایران را داراست، اما استعداد بدون استمرار، در فوتبال هیچ ارزشی ندارد. از سر به‌مهر این پدیده‌اکنون در دست‌های خود اوست. آیا او تسلیم این تناقض‌های عجیب خواهد شد و نامش در کنار ده استعداد سوخته دیگر ثبت می‌گردد؟ یا با چنگدگی در تمرینات، تفکرات مهدی تار تا را تغییر داده و دوباره راهی برای بازگشت به مستطیل سبز پید می‌کند؟ زمان، تنها داور عدالی است که سر نوشت این و بنگر جوان را در مستطیل سبز به قضاوت خواهد نشست؛ پسری که حالا باید فراموش کند روزگاری در لس آنجلس قدم زده و با تمام وجود بجنگد تا شاید روزی، در استادیوم دیگری، دوباره نامش را فریاد برزند.

با ر این تصمیم انضباطی به احتمال فراوان روی دوش یک جوان خواهد افتاد؛ سامان تورانیان، چهره جوانی که حالا باید در یکی از ملتهب‌ترین بازی‌های فصل، جانشین بازیکنی شود که خودش یک وزنه در تیم بود. بازی دادن به تورانیان در این مسابقه، یک پیام دو گانه دار. از یک سو، سهراب به جوانان تیمش اعتماد به نفس تزریق می‌کند و نشان می‌دهد که میدان برای کسانی که در خدمت سیستم باشند باز است. از سوی دیگر، افت وزن تجربی تیم در زمینی که همیشه برای استقلال سخت بوده، ریسک بزرگی است. سامان امروز نه تنها باید با وینگرهای سرعتی آلومینیوم بجنگد، بلکه باید با سایه سنگین صالح حردانی که از روی سکو‌ها باز پسای گیرنده‌های تلو یونی بازی را تماشا می‌کند نیز قایل‌ت کند. هر اشتباه تورانیان در بازی امروز، می‌تواند داغ دل منتقدان تصمیم سهراب ا تازده کند. این جوان امروز در دهانه آتشفشان بازی خواهد کرد؛ یا می‌سوزد و خاکستر می‌شود، یا به عنوان یک پدیده جدید، در مکتب انضباطی سهراب متولد خواهد شد.

فصل چهارم: پیروز قربانی و رویای ناتمام نیمکت آبی

اگر فکر می‌کنید تمام جذابیت‌های بازی امروز به رختکن استقلال محدود می‌شود، سخت در اشتباهید. روی نیمکت تیم میزبان، مردی نشسته است که ضربان قلبش برای رویارویی با استقلال، تندتر از هر کس دیگری می‌تید؛ پیروز قربانی، پیروز، سال‌ها کاپیتان و نماد تعصب در خط دفاعی استقلال بود. او با آلومینیوم در این فصل نتایج درخشانی گرفته و کسب ۱۱ امتیاز از پنج بازی، نشان از بلوغ تاکتیکی تیمی دارد که او ساخته‌است. اما برای پیروز، استقلال همیشه یک داستان ناتمام است. او بارها به صورت مستقیم و غیر مستقیم نشان داده که آرزوی نشستن روی نیمکت تیم محبوبش را در سر می‌پرو راند. امشب، پیروز قربانی در قامت سرمربی آلومینیوم، فقط به دنبال سه امتیاز نیست؛ او می‌خواهد به مدیران و هواداران استقلال ثابت کند که اگر روزی قرار باشد نیمکت آبی‌ها به یک سرمربی داخلی سپرده شود، او یکی از لایق‌ترین‌هاست.

بلیت طلایی لس آنجلس و معماری قلعه‌نویی

آنچه در ادامه رخ داد، مرزهای شگفتی را جابه‌جا کرد. امیر قلعه‌نویی، سرمربی تیم ملی ایران که همواره به استفاده از بازیکنان با تجربه و میدان دیده شهرت داشت، در اقدامی که دهان تمام منتقدان و تحلیلگران ورزشی را باز نگه‌داشت، پدیده ۴۰۰ دقیقه‌ا را به اردوی تیم ملی بزرگسالان فرخواند. این دعوت، یک شوک بزرگ به اکوسیستم فوتبال ایران بود. محمودی نه تنها دعوت شد، بلکه در سه دیدار تدارکاتی و مهم پیش از جام جهانی ۲۰۲۶ مقابل تیم‌های ملی کاستار، گامبیا و مالی، در میدان رفت. پوشیدن پیراهن تیم ملی در کنار ستارگانی که سال‌ها در اروپا درخشیده بودند، برای جوانی با این سطح از تجربه باشگاهی، شبیه به یک رویای هالیوودی بود. مهم‌ترین تون‌رمنت ورزشی جهان، موجی از انتقادات سنگین را روانه کادرفنی تیم ملی کرد. در رسانه‌ها، کارشناسان و هواداران می‌پرسیدند: «چگونه بازیکنی که حتی یک فصل کامل در لیگ بر تر فیکس نبوده، به جای جوانان آماده و مستعد دیگر تیم‌ها، مسافر جام جهانی شده‌است؟» این پرسشی بود که بی‌پاسخ ماند، اما برای محمودی، این سفر به معنای لمس بالاترین سطح فوتبال جهان بود؛ تجربه‌ای که می‌توانست او را به یک فوق ستاره تبدیل، یا زیر بار انتظارات خرد کند.

بازگشت به تهران، سقوط به انتهای نیمکت

با پایان جام جهانی و بازگشت کاروان فوتبال ایران، انتظار می‌رفت امیر حسین محمودی با اعتماد به نفسی مضاعف و تجربه بی‌ن‌المللی به مهرهای کلیدی در پرسپولیس تبدیل شود. اما واقعیت لیگ بر تر فوتبال ایران به مراتب بی‌رحم‌تر از رویاهای هالیوودی است. پرسپولیس فصل جدید، با تغییرات کادرفنی و روی کار آمدن مهدی تار تا، آرایش و تفکرات جدیدی به خود گرفته بود. تار تا، مربی عمل‌گرای که به ساختارهای دفاعی مستحکم و استفاده از مهره‌های اثبات‌شده اعتقاد دارد، با بازیکنی که خط‌ه‌فک و وینگرهای تیمش مواجه بود، در بازتارنابی و نام‌های بزرگی را وستون و روزنوف را بکستانی، تیوی بیفومی با تجربه محمد مهدی محبی و محمد عمری در اولویت قرار داشتند. در این رقابت گلاب‌دآوری برای حضور در ترکیب اصلی، مسافر لس آنجلس قافیه را باخت. آمار او در فصل جدید به شکلی تراز ادکیافت کرد: تنها دو بازی و مجموعاً ۱۰ دقیقه حضور در زمین؛ چهار دقیقه بازی مقابل شمس آذر قزوین و ۶ دقیقه در نبرد سنگین

